

برگی از تاریخ

به مناسبت ۲۰ دی سالروز شهادت امیر کبیر

امیر کبیر از صدارت تاشهدات

بخش نخست

دهد اگر بخواهم تا زندهام دست از شما بردارم...
امیر کبیر پس از دریافت این نامه از شاه درخواست ملاقات کرد تا شاید تصمیم او را تغییر دهد. او همچنین اطرافیان را به بدگویی از خودش متهم نمود. اما شاه ملاقات را به فردای آن روز (که روز انتصاب نوری بود) موکول کرد. شاه به امیر کبیر نوشت: «خدا شاهد است امروز که شما را نپذیرفته‌ام، شرمندهام. چه می‌توانم بکنم. ای کاش هرگز شاه نبودم. حالا که این را می‌نویسم اشکم جاری است. اگر باور نمی‌کنید بی‌انصافی‌ام... کدام مادر قحبه‌ای می‌تواند در حضور من از شما بد بگوید. هر کس در حضور من از شما بد بگوید، حرامزاده‌ام اگر نگذارمش جلوی توپ... به علامت التفات من یک شمشیر الماس نشان قیمتی و همچنین حمایلی که به گردن خودم می‌اندام را برایتان می‌فرستم. انشاءالله آنها را می‌پذیرید و فردا به حضور می‌آید.»



میرزا محمد تقی‌خان قاجاری (زاده: ۱۱۸۶ خورشیدی در هراوه ارک، درگذشته: ۲۰ دی ۱۲۳۰ کاشان) مشهور به امیر کبیر، یکی از صدراعظم‌های ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار بود.

امیر کبیر همسر عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین شاه قاجار بود و به سبب ازدواج دخترش تاج‌الملوک با مظفرالدین شاه قاجار پنجمین پادشاه از دودمان قاجار، پدر بزرگ ششمین ایشان یعنی محمدعلی شاه نیز به‌شمار می‌رود.

مدت صدارت امیر کبیر ۳۹ ماه (سه سال و سه ماه) بود. سردار عزیز خان موکری داماد امیر کبیر و رهبر قشون ناصرالدین شاه بود. امیر کبیر پس از این که با دسیسه اطرافیان شاه از جایگاه خود برکنار و به کاشان تبعید شد، در حمام فین به دستور ناصرالدین شاه به قتل رسید. پیکر وی در شهر کربلا به خاک سپرده شده‌است.

ازدواج امیر کبیر دو بار ازدواج کرد. ازدواج اول وی با «جان‌جان خانم» دختر حاج شهبازخان (عموی امیر کبیر) بود. امیر از او سه فرزند داشت. به نوشته دکتر پولک، امیر در زمان صدارت خود از این زن جدا شد. دومین همسر امیر، یگانه خواهر تنی ناصرالدین شاه «ملک‌زاده خانم» (ملقب به عزت‌الدوله) بود که در ۲۶ بهمن ۱۲۲۷ خورشیدی با وی ازدواج کرد. او دختر محمدشاه و مهد علیا بود و در ۱۶ سالگی به عقد امیر کبیر درآمد. امیر در این هنگام حدود چهل و سه ساله بوده‌است. این ازدواج ظاهراً به خواست و اشاره ناصرالدین شاه صورت گرفته‌است. این معنا از نامه‌ای که امیر به پادشاه نوشته است برمی‌آید: «از اول بر خود قبله عالم معلوم است که نمی‌خواستم در این شهر صاحب خانه و عیال شوم. بعد، به حکم همایون و برای پیشرفت خدمت شما، این عمل را اقدام کردم.»

صداقت محمدشاه در شب شنبه چهارم سپتامبر ۱۸۴۸ میلادی فوت کرد. کاردار سفارت انگلیس با فرستادن پیکی این خبر را به ناصرالدین میرزا در تبریز رساند. میرزا فضل‌الله نصیرالملک پیشکار ناصرالدین شاه

در مهیا نمودن مقدمات حرکت شاه به تهران در ماند و میرزا تقی خان مأمور به این کار شد.

شاه که به تهران رسید بلافاصله میرزا تقی‌خان را به مقام صدارت برگزید و لقب امیر کبیر را به وی اعطا کرد.

شب شنبه ۲۲ ذیحجه ۱۲۶۴ ناصرالدین شاه بر تخت نشست و امیر نظام را به صدارت اعظمی تعیین کرد. عین فرمان شاه چنین است: «ما تمام امور ایران را به دست شما سپردیم و شما را مسئول هر خوب و بدی که اتفاق می‌افتد می‌دانیم. همین امروز شما را شخص اول ایران کردیم و به عدالت و حسن رفتار شما با مردم کمال اعتماد و وثوق داریم. به جز شما به هیچ‌کس دیگر چنین اعتقادی نداریم و به همین جهت این دستخط را نوشتیم.»

امیر در دوره صدارت خود اقدامات فراوانی انجام داد.

ماجرای عزل از صدارت حضور امیر کبیر در دربار ناصرالدین شاه همواره مورد مخالفت تعدادی از نزدیکان شاه از جمله مهدعلیا مادر شاه، اعتمادالدوله و میرزا آقاخان نوری قرار داشت؛ چنان‌که تلاش‌های این عده سرانجام منجر به صدور حکم عزل امیر کبیر از مقام خود گردید. برخی از درباریان که او را مخالف منافع خود می‌دیدند، تهمت زدند که امیر کبیر داعیه سلطنت دارد.

در روز ۲۰ آبان ۱۲۲۰ (دو ماه قبل از قتل امیر کبیر) ناصرالدین شاه با ارسال این دستخط، او را از صدارت عزل کرد:

«چون صدارت عظمی و وزارت کبری زحمت زیاد دارد و تحمل این مشقت برای شما دشوار است شما را از آن کار معاف کردیم. باید به کمال اطمینان مشغول امارت نظام باشید.»

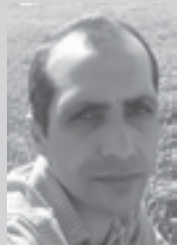
ناصرالدین شاه، بعد از عزل امیر کبیر در محذور عاطفی قرار گرفت. او در روز ۲۴ آبان نامه‌ای به امیر کبیر نوشت و در آن تأکید کرد که خودش تنها قصد دارد برای مدتی عهده‌دار امور کشوری شود و هرگز در امور لشکری قصد دخالت ندارد و نیز حتی یک شاهی بیش آنچه امیر کبیر مقرر داشته به موجب کسی نخواهد افزود. این نامه با این جملات آغاز می‌شود:

«جناب امیر نظام به خدا قسم آنچه می‌نویسم عین واقعیت است. شما را قلباً دوست دارم و خداوند مرا مرگ

دادم دارد

یک فغان شعر

اگر شعر نباشد



مسعود منفرد

اگر شعر نباشد سخن خسته می‌شود، از تکرار کلام...
خیال برای همیشه به خواب می‌رود غنچه‌ای لبخند نمی‌شود رنگین کمان در چشمان هیچ‌کس نمی‌ریزد بهار می‌میرد با آواز فناری‌اش آهویی رعنائمی‌شود سروی به راه نمی‌افتد در چمن غمی سر نمی‌گذارد بر شانه‌های شب و هجوم شب را آرام نمی‌کند لالای مادر روی سرد و چرکین زمین را سفید نمی‌کند برف باران ترانه نمی‌شود و ناودان شعر نمی‌خواند گل قدم نمی‌گذارد میان واژه‌ی احساس آه اگر شعر نباشد شعله عشق به لبی نمی‌رسد و سر می‌رویم از تیک‌تاک ساعت‌ها طنین آوازی در احساس نمی‌پیچد...

گنجینه‌های ادب

وقتی بمیرم!

مانا آقایی

زاده ۱۳۵۲ بوشهر، شاعر و مترجم اهل ایران و کارشناس ارشد زبان‌های ایرانی از دانشگاه اوسلای سوئد است. آقایی در سال ۱۳۶۶ همراه خانواده به استکهلم مهاجرت کرد. وی دختر نوسنده و شاعر ایرانی شیرزاد آقایی و همسر اشک دالن است. پاره‌ای از اشعار مانا آقایی به زبان‌های دیگر از جمله انگلیسی، سوئدی، ترکی استانبولی، عربی و آلمانی ترجمه شده و در نشریات و سایت‌های مختلف به چاپ رسیده‌اند. از مانا آقایی تعدادی مقاله نیز در زمینه ادبیات فارسی در مهاجرت به زبان سوئدی منتشر شده‌است. از وی تا به حال چندین مجموعه شعر به چاپ رسیده که مجموعه «من یک روز داغ تابستان دنیا آمدم» در نظر سنجی که ماهنامه تجربه (سال سوم، شماره فروردین ۱۳۹۱) از میان نزدیک به ۵۰ منتقد شعر در دو نوبت انجام داده بود، جزو ۱۸ کتاب برگزیده سال ۱۳۹۱ اعلام شد.

دو شعر زیر از سروده‌های اوست:
شال و کلاه می‌کنند دست به سینه می‌ایستند چشم برهم می‌گذارند و بی‌صدا می‌روند زیر زمین هیچکس نمی‌تواند مثل آدم بر فی‌های محله‌ی ما اینطور شاعرانه به آفتاب فکر کند

وقتی بمیرم کسی خواهد آمد کسی شبیه جوانی من کسی که فکری مرا فکر خواهد کرد



در کفشهای من راه خواهد رفت و در همین اتاق روی همین صندلی، انتظار خواهد کشید وقتی بمیرم من خود در گور سرد زنی دیگر خواهم خفت او نیز شهروندی گمنام کنیزی بی‌شناسنامه آواره‌ای اهل یکی از پایتخت‌های جهان چه فرق می‌کند؟ وقتی بمیرم در آفریقا هنوز گلوله می‌بارد در آسمان عراق ستاره‌ای تکه‌تکه خواهد شد در بیت‌الحم کودکانی بدون سر به دنیا خواهند آمد وقتی بمیرم هیچکس گریه نخواهد کرد از سنگ قبرم که سفید است عکسی در روزنامه‌ها نخواهد افتاد...

زین قند پارسی

پارسی بگویم:

به جای «صالح» بگویم: شایسته، بهرین کار به جای «صبیح» بگویم: دختر به جای «صحابه» بگویم: یاران

درست بنویسیم:

تهویه هوا:

تهویه خود به معنای «عوض کردن هوا» یا «هوادادن» است و نیاز به کلمه هو ندارد. بنابراین ترکیب تهویه هوا حشو است و بهتر است که از استعمال «هوا» همراه آن خودداری شود.

به جای «دستگاه تهویه هوا» می‌توان به سادگی گفت: «دستگاه تهویه». (تهویه در لغت‌نامه‌های عربی نیامده و ظاهراً از ساخته‌های فارسی‌زبانان است)

بر گرفته از: غلط‌نویسیم، اثر ابوالحسن نجفی، ص ۱۲۵

کافه پارگراف

همیشه داشتن و از دست دادن به مراتب آدم را بیشتر ناراحت می‌کند تا این که از اول نداشته باشد.

• اگر ثروتمند نیستی، مهم نیست؛ بسیاری از مردم ثروتمند نیستند، اگر جوان نیستی، همه با چهره پیری مواجه می‌شوند؛ اگر تحصیلات عالی نداری با کمی سواد هم می‌توان زندگی کرد. اگر سالم نیستی، هستند افرادی که با معلولیت و بیماری زندگی می‌کنند. اما اگر عزت نفس نداری، برویم که هیچ نداری! (یک دقیقه برای خودم اسپنسر جانسون)

کشکول

دو حکایت از مشوی مولوی

غلامرضا راسته



بس دعاها

که زبان است و هلاک

دزدی از مارگیری، ماری دزدیده بود، مارگیر دعا می‌کرد که او را بیابد و مار خود را از او بگیرد. او بی دزد را گرفت و به جنازه آن دزد رسید که از زخم مار جان داده بود.

مارگیر با دیدن جنازه گفت: شکر حق را کآن دعا مردود شد من زبان پنداشتم آن سود شد بس دعاها کان زیانست و هلاک وز کرم می‌نشنود یزدان پاک *****

کافه کتاب

مدیریت زمان

نام کتاب: مدیریت زمان نویسنده: دیوید لوئیس ترجمه: کامران روح‌شهباز انتشارات: ققنوس ۲۸۸ صفحه

دیوید لوئیس، زاده‌ی ۱۹۴۱ از بزرگترین فیلسوفان تحلیلی نیمه دوم قرن بیستم است که در سال ۲۰۰۱ درگذشت.

کتاب «مدیریت زمان» از این نویسنده است که به شما کمک می‌کند استفاده بیشتری از وقت و عمر خود ببرید. همچنین سریع‌ترین و پرثمرترین برنامه‌ای را که تاکنون در مدیریت زمان پیشنهاد شده در این کتاب خواهید یافت. برای اجرای این برنامه‌ها نیازی به اضافه کردن کاری جدید به برنامه شلوغ فعلی خود ندارید.

توصیه‌های دکتر لوئیس به شما کمک می‌کند تا در عرصه‌های مختلف زندگی شخصی و شغلی از وقت محدود خود به طور مؤثرتری بهره بگیرید، مانند تلفن زدن و پاسخگویی به تلفن‌ها، شرکت و برخورد با مراجعین سرزده...
به گفته نویسنده، با اجرای برنامه تمرینی این کتاب، فقط به مدت ۵ روز، استرس را از زندگی خود حذف می‌کنید و هر هفته ۱۰ ساعت به عمر مفید

کند. خود می‌افزاید. متن زیر برگرفته از کتاب است: یک ضرب‌المثل اسپانیایی می‌گوید: باید روز خود را با خوردن یک قورباغه زنده شروع کنیم! اگر وظایف ناخوشایند و مخالف میل خود را به آخر روز کاری موکول کنیم، نتیجه‌ای جز نگرانی و به فکر فرو رفتن به بار نخواهد آورد؛ حتی انجام دادن کارهای دیگر را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. در صورت امکان کارهایی را که کمتر مایل به انجام دادن آنها هستید، باید همان اول روز انجام دهید. (چه کاری ناخوشایندتر از خوردن یک قورباغه‌ی زنده است؟)
در گوشه‌های دیگر از این کتاب آمده‌است: در رد کارهای کم‌اولویت قدری بیشتر قاطعیت نشان دهید. آیا به قدر قنایت و زود به زود جواب «نه» می‌دهید؟ بسیار ضروری است که اجازه ندهید دیگران کارهایشان را روی میز شما تلنبار کنند، مگر این که در رسیدن به هدفی به شما کمک کنند.